

## ظهور امریکا و زمینه های مقدماتی نفوذ تدریجی آن در عرصه

### سیاسی ایران

(۱۹۴۵-۱۸۲۹ م. تا ۱۳۲۰-۱۲۰۸ هـ. ق)

دکتر داوود اصفهانیان، محمد ولی پور

استاد گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تبریز، کارشناس ارشد

تاریخ دانشگاه تبریز

#### چکیده

در تاریخ جوامع همیشه مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی موجب اقتدار کشورها گردیده است. تاریخچه قدرتمندی امریکا نیز در آغاز قرن بیستم از این قاعده مستثنی نبود. از همین روست که بعقیده برخی محققین ایالات متحده بدلیل برخورداری از موقعیت ویژه جغرافیایی، وسعت اراضی، منابع معدنی (نفت و زغال سنگ) نیروی کار ارزان میلیون ها برده افریقائی، مهاجران اروپائی و سرانجام برکنار ماندن از زیان های هولناک دو جنگ جهانی اول و دوم به سرعت در شاهره رشد و توسعه قرار گرفت. زمینه آشنایی اولیه ایرانیان با امریکائیا نیز براساس برخی مدارک و شواهد تاریخی ظاهراً از دوران سلطنت فتح علی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ هـ.) آغاز گردیده است. اما برخلاف عرف معمول در روابط دیپلماتیک بین کشورها که عوامل سیاسی یا اقتصادی نقش اساسی دارند. در رابطه بین ایران و امریکا ظاهراً روند روابط بین دو کشور از مسائل مذهبی، فرهنگی و مودت آغاز گردیده است و پس از نشیب و فرازهایی به موضوعات گسترش امر تجارت و سپس تأسیس سفارتخانه در پایتخت های

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۱۲

E-mail:

دو کشور انجامیده است. هدف از این پژوهش بررسی روابط بین ایران و امریکا از ابتدا تا آغاز جنگ سرد و تغییر اهداف اولیه امریکائیاها از گسترش خدمات فرهنگی و بشر دوستانه، علمی، مالی و ... به اغراض استعماری پس از آن است.

**واژگان کلیدی:** شوروی، انگلیس، امریکا، ترومن، ایران.

#### مقدمه

دهه های پایانی سده نوزدهم را حَقاً «عصر امپریالیسم» نامیده اند. عصر و زمانه ای که پی آمدهای برخی تحولات آن تا عصر حاضر تداوم یافته است. زیرا قدرتهای بزرگ اروپائی [انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا] و آسیایی [روسیه، ژاپن] و ایالات متحده برای تسلط بر سراسر جهان بارها با یکدیگر هم پیمان شدند و سپس به مخالفت و دشمنی با یکدیگر پرداختند. (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۶) شرایط جغرافیایی نقش بسیار مهمی را در قدرتمندی آن ایفا کرده است، زیرا امریکا در واقع کشور قاره ای است که بین دو اقیانوس بزرگ واقع شده و از حیث وسعت بر خلاف کشورهای صنعتی اروپا کوچک نبوده، بلکه دارای وسعت قابل ملاحظه ای است. این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، بعد از استقلال مورد تهاجم هیچ یک از اقوام مهاجم قرار نگرفت؛ زیرا امنیت فیزیکی امریکا تضمین شده بنظر می آمده زیرا این امر نه بدلیل پیمانها یا توان نظامی این کشور، بلکه به خاطر مسافتی بود که بین امریکا و هر دشمن بالقوه ای که ممکن بود ظاهر شود (همان: ۲۶) این ویژگی برای برای مدتی مدید آن چنان امنیت و آسایش را به این کشور ارزانی داشت، که رؤسای این کشور به راحتی توانستند، اوضاع را سر و سامان دهند. و به جای اینکه بخش عظیمی از سرمایه های مادی و معنوی خود را صرف دفاع از کشور کنند در راه پیشبرد توسعه زیر ساخت اقتصادی آن نمودند.

موقعیت جغرافیایی این کشور علاوه بر اهمیت امنیتی از حیث منابع زیر زمینی نیز دارای ارزش فراوان است. چنانکه از نظر منابع زیرزمینی یکی از غنی ترین کشور های جهان بشمار می رود، و دارای منابع زیر زمینی چون نفت و زغال سنگ در مقیاس بالایی است. چنانکه ۷/۱ کل ذخایر نفتی جهان (یسلسون، ۱۳۶۸: ۲۵۶) را بخود اختصاص داده است، علاوه بر این ذخیره زغال سنگ این کشور نیز معادل ۱۴۱/۶۳ میلیارد تن در عمق صفر تا دو هزار متری برآورد شده است. (بهار، ۱۳۵۵: ۱۶۲) از طرف دیگر «وسعت زیاد امریکا باعث شده که منطقه وسیعی زیر

کشت قرار گیرد، چنانکه این کشور صاحب ۴۰۰ میلیارد هکتار زمین حاصلخیز است (ژولین، ۱۳۵۷: ۴۵) از این رو می توان گفت امریکایی ها در واقع زندگی نوین خود را با سرمایه داری آغاز کردند، و بر خلاف کشورهای اروپایی مجبور به مقابله با قید و بندهای بقایای نظام فئودالی نبودند. بقایایی که مدت ها بعد از رشد سرمایه داری برای اروپاییان مشکل آفرین بود. اگر این ویژگی جامعه امریکا را با روسیه که هیچ گاه نتوانست از زیر بقایای عقب ماندگی های نظام فئودالی کمر راست کند، مقایسه شود اهمیتش آشکار تر خواهد شد. افشار مرفه مهاجر اروپایی که در واقع از قید و بند ملوک الطوائفی و تاج و تخت ها و دیگر موانع فئودالی که بر سر راه رشد سرمایه آنها بود به امریکا مهاجرت نمودند.. و جامعه نوین امریکا را شکل دادند. از همین رو قانون اساسی که به تصویب این قشر ثروتمند رسید، به لحاظ آزادی از قیود فئودالی آزاد ترین و مترقی ترین قانون اساسی به شمار می رفت. چنانکه «جان جی<sup>۱</sup>» که خود یکی از قانون نویسان امریکا بود، چنین اظهار داشته است. «حکومت باید در دست کسانی باشد که سرمایه های کشور در دست آنهاست». (محیط، پیشین: ۹۲) بنابراین عدم وجود موانع فئودالی و دیگر موانع اجتماعی بر سر راه سرمایه داری امریکا زمینه های رشد آن را فراهم نمود.

علاوه بر این ها، وجود نیروی کار ارزان و فراوان در امریکا به رشد سرمایه داری و نهایتاً افزایش تولید و اقتدار این کشور کمک قابل ملاحظه ای نمود. زیرا همین که قشر سرمایه دار و مهاجر اروپایی بر امریکا مسلط شدند، عده زیادی از بومیان به زیر سلطه آنها کشیده شدند. علاوه بر سرخپوستان، حدود بیست میلیون آفریقایی که به صورت برده به این کشور آورده شده بودند، منبع عظیمی از نیروی کار ارزان را فراهم آوردند، که می توانستند در خدمت سرمایه داری نوپای امریکا قرار گیرند. به علاوه امواج فراریان از اروپا، محکومین و اجیر شدگان سفید پوست نیز یکی پس از دیگری به امید رسیدن به سرزمین موعود راهی قاره جدید شدند، و باز هم منبع بزرگتری از کار ارزان و استعدادهای جدید برای سرمایه داری جوان امریکا به وجود آوردند. (بهار، پیشین: ۱۴۶)

از این رو می توان گفت با توجه به وسعت زیاد این سرزمین و منابع عظیمی که در اعماق آن نهفته بود، برای هر گروه تازه واردی که به این سرزمین پا می نهاد، موقعیت و امکانات

<sup>۱</sup> - John Jay

برای زندگی بهتر فراهم بود. شاید اعتقاد به اینکه خداوند برای ساکنین آنجا همه نعمت‌ها را قرار داده (رؤیای امریکائی) از همین روی جزء فرهنگ این کشور شده باشد. بطوری که این واقعیت تاریخی - فرهنگی یکی از اساسی ترین پایه های ثبات این کشور به حساب آمده است. از این رو می توان گفت. مجموعه عوامل فوق باعث شد که امریکا بعد از استقلال به سرعت گام های بلندی در راه ترقی بر دارد، و با استفاده گسترده از منابع عظیم داخلی راهی که اروپاییان در طی سالیان متمادی پیموده بودند، در اندک مدتی طی کند. امریکایی ها با بهره برداری از امکانات موجود سطح تولید خود را بعد از استقلال و قبل از جنگ جهانی اول بالا بردند. بر اثر افزایش میزان تولید بر مصرف، دامنه صدور کالا به بازارهای خارجی بر ورود کالا از کشور های خارجی فزونی گرفت که عمده محصولات امریکا به اروپا صادر می شد. تراز صادرات - واردات امریکا به نفع سرمایه داری نو پای امریکا بود، ناگفته نماند که چون اروپائیان وجه کالاهای خریداری شده از امریکا را به صورت طلا پرداخت می کردند، به این ترتیب سرمایه اروپا مستقیماً در جریان سرمایه گذاری عظیم صنایع و خدمات امریکا وارد شد. گر چه «مقداری از طلای پرداختی اروپا به امریکا به عنوان سود سرمایه گذاری اروپا و دستمزد خدمات اروپاییان برای امریکا به اروپا بر می گشت، ولی حجم طلائی که از اروپا به امریکا انتقال می یافت، زیاد و روز به روز در حال افزایش بود. (کندی، ۱۳۷۰: ۲۴۹) به نوشته میشل کلیر<sup>۲</sup> در نتیجه سرازیر شدن ثروت های کلان به امریکا بنیه اقتصادی این کشور، قوی و مستحکم تر از گذشته شد. نیروی دریایی امریکا از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار شد. هم چنین ارتش امریکا تقویت شد. اما دولت ایالات متحده امریکا هنوز سیاست «انزوا طلبی»<sup>۳</sup> را در امور خارجی دنبال می کرد. سیاستی که باعث محبوبیت امریکاییان در میان ملل ستمدیده شده بود. این سیاست همراه با شعارهای بشر دوستانه، زمینه روانی را برای نفوذ امریکا در کشورهای جهان سوم که زیر سیطره استعمار بودند بیشتر فراهم کرده در نتیجه نفوذ در این کشورها سیل ثروت های آنها را به سوی امریکا سرازیر نمود، که به نوبه خود روند رو به رشد سرمایه داری امریکا را تسریع نمود. (کلیر، ۱۳۵۸: ۲۲)

<sup>۲</sup> -Michel- clier

<sup>۳</sup> - isolation

همگام با این شرایط «تلاش خستگی ناپذیر و کاربری خاص این ملت در منطقه ای بکر که سرشار از منابع زغال سنگ، آهن و نفت بود، شرکتهای اقتصادی صنعتی و استخراجی عظیمی چون استاندارد اویل، سینکالر، هاروستر<sup>۴</sup> به وجود آمدند. و بسرعت توسعه یافتند. شرکت های فوق بازارهای خوبی را در داخل و خارج در اختیار داشتند (گیرلینگ، بی تا: ۲۸۷) بنابراین به عقیده کندی<sup>۵</sup> «رشد اقتصادی امریکا در اوایل قرن بیستم میلادی به حدی سریع شد، که اگر جنگ جهانی اول اروپا رخ نمی داد امریکا تا سال ۱۹۲۵ م/۱۳۰۴ ه.ش. ممکن بود بر اروپا پیش گیرد. اما وقوع جنگ جهانی اول این سبقت را شش سال به جلو انداخت، و این واقعه در سال ۱۹۱۹ م./۱۳۳۸ ه. ق به وقوع پیوست». (کندی، پیشین: ۳۴۷)

#### نقش جنگ جهانی اول در رشد و توسعه پرشتاب امریکا

از جمله عوامل دیگری که رشد سرمایه داری امریکا را تسریع نمود، وقوع جنگ های جهانی بود. اگر چه بعضی از کشورها در اثر جنگ شدت صدمه دیدند، ولی بعضی دیگر هم موقعیت خود را بهبود بخشیدند. زیرا جنگ مدرن و تولیدصنعتی ناشی از آن اثرات مثبتی هم داشت. اصولاً اگر از بعد دیگری به جنگ ها نظر افکنده شود ملاحظه خواهد شد که جنگها علاوه بر ویرانی هائی که به همراه دارند. آثار مثبتی نیز بر آنها مترتب است. چه بسا که اگر جنگ رخ نمی داد شاید آن آثار مثبت دیرتر یا اصلاً عاید جامعه نمی شد. جنگ ها به جوامع حرکت و پویایی خاصی می دهند که این تحرک در غیر آن شرایط امکان پذیر نیست. سطح تولیدات در اثر تلاش ناشی از شرایط جنگی افزایش می یابد ابداعات و نوآوری ها برای هر چه زود تر خاتمه بخشیدن به جنگ به وجود می آید. تبادل فرهنگ ها و کالاها و پیشرفت ها زیادتر می شد. در دوران جنگ اگر کشوری از خط جبهه دورتر می بود می توانست توسعه یابد و از نظر بازرگانی از چنین پیشرفتی سود جوید. البته نتایج جنگ نیز برای همه کشورها و در همه زمانها یکسان نبود. مثلاً در جنگ جهانی دوم کشورهایی چون امریکا، کانادا، استرالیا، آفریقای جنوبی و هند دریافتند که اقتصاد آنها در اثر نیاز شدید اروپایی فرو رفته در اغتشاش ناشی از جنگ فرساینده به مواد غذایی به حرکت در آمده است. (کندی پیشین: ۳۹۲) بررسی

<sup>۴</sup>-Haroster

<sup>۵</sup>-Paul Kennedy

تاریخ جنگ جهانی اول نمایانگر این است که سرمایه داری امریکا کمک‌های زیادی به سرمایه داری اروپا نمود که رو به زوال داشت. از این رو بر وابستگی دول اروپایی نسبت به خود افزود. زیرا دولت امریکا قبل از ورود به جنگ جهانی اول مقادیر زیادی کالا به کشورهای اروپایی فروخته بود.

هم چنین بیش از دو میلیارد دلار تجهیزات جنگی نیز به متفقین فروخته بود. در طول جنگ نیازهای اروپا به آذوقه و مواد مصرفی زیاد شده و از طرفی هم بیشتر تولیدات خودشان صرف کالاهای جنگی می‌شد و بر اثر جنگ سطح تولیدات هم پایین آمده بود، لذا خرید کالاهای امریکایی به طرز چشمگیری مورد توجه اروپاییان قرار گرفت. این وضع برای امریکا پیشرفت خیره‌کننده‌ای به ارمغان آورد که بیشتر اقشار جامعه را در بر می‌گرفت (شوئل، ۱۳۶۲، ج ۲: چاپ دوم ۲۶۹-۲۶۷). امریکا برای اینکه به تقاضای اروپاییان پاسخ مثبت دهد سطح تولید را با استفاده همه‌جانبه از امکانات تولیدی که ذکر شد بالا برد فروش تولیدات مازاد بیش از پیش سرمایه‌ها را به امریکا روانه ساخت و تراکم سرمایه پدید آمد که به نوبه خود امکان سرمایه‌گذاری‌های جدید و بیشتر را فراهم کرد. در نتیجه سرمایه‌گذاری جدید رشد اقتصادی و سود بیشتر و نوآوری‌ها پدید آمد. کشورهای اروپایی در آغاز در مقابل وجوه کالا به امریکا طلا می‌دادند. اما به زودی طلا تمام شد و بناچار مجبور به اخذ وام‌های کلان از موسسات مالی امریکا شدند. اخذ این وام‌ها و بازپرداخت آن همراه با فرع سرمایه و وابستگی اروپا به امریکا و رشد سرمایه‌داری آن کشور را به نحو روزافزونی بیشتر کرد. این تراکم سرمایه آهنگ سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را تسریع نمود. به حدی که امریکا بعد از جنگ جهانی اول به بانک جهانی مبدل شد. افزایش روزافزون ثروت‌ها و دارایی‌های امریکا در داخل و خارج در دوران بعد از جنگ که دیگران نیاز به ثروت داشتند، کشورهای اروپایی را به خود معطوف کرد (بازکوف، ۱۳۶۱: ۱۳). بدین ترتیب شرایط تسخیر مالی جهان برای امریکا فراهم شد این روند کم‌کم باعث شد که سیاست‌های اقتصادی امریکا نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در سیاست اقتصادی جهان برعهده گیرد. بر اثر جنگ رقبای قدرتمند امریکا که می‌توانستند وزنه سنگینی در صحنه سیاست جهانی باشند از صحنه خارج شدند، لذا امریکا به قدرت بلا منازع تبدیل شد.

### جنگ جهانی دوم فرشته نجات مجدد امریکا

شروع جنگ جهانی دوم در اروپا بار دیگر همچون جنگ جهانی اول شرایط مطلوبی را برای امریکایی ها به وجود آورد. در نتیجه اقتصاد امریکا را از بحرانی که در آن گرفتار شده بود نجات داد و دوباره جریان صدور کالا به اروپای جنگ زده آغاز شد. در طول جنگ امریکا برای رفع احتیاج و سود مصرفی کشورهای متفق باز هم تولید خود را افزایش داد. در زمینه نظامی، تولید جنگ افزارها و سلاح های مدرن رشد بی سابقه ای یافت. تولید آهن و فولاد و دیگر محصولات رشد کرد. از جدول زیر میزان رشد تولیدات امریکا را در فاصله سال های ۱۹۳۸ م. / ۱۳۱۷ هـ. ش تا ۱۹۴۴ م. / ۱۳۲۳ هـ. ش. می توان به خوبی دریافت کرد. (بهار، پیشین: ۱۳۱)

نوع ماده	مقدار به میلیون	۱۹۴۵	۱۹۳۸
زغال سنگ	//	۶۰۰	۴۵۰
آهن	//	۶۰	۳۸
آلومنیوم	//	۸۵	۱۵
نفت	//	۲۴۴	۱۴۹
فولاد	//	۸۲	۳۰
چدن	//	۲۰	۲۰

بیشتر کشورهای اروپایی در جنگ صدمه دیدند، ولی امریکایی ها به دلیل دور بودن از صحنه اصلی جنگ و خستگی بسیاری از کشورهای درگیر در جنگ تأسیسات تولیدی در داخل کشور امریکا از رشد تقریباً ۵۰ درصدی برخوردار شد. این آهنگ رشد از هر دوره قبل از آن بیشتر بود. علاوه بر رشد بخش نظامی «بخش غیر نظامی هم از رشد بالایی برخوردار گردید، و بخش غیر نظامی تحت فشار قرار نگرفت. در صورتی که در کشورهای دیگر حتی شوروی وضع بدینگونه پیش نرفت. بعد از جنگ جهانی دوم واشنگتن دارای ۲۰ میلیارد دلار ذخیره طلا بود،

که تقریباً معادل ۴٪ از ذخایر طلای جهان یعنی ۳۳ میلیارد دلار می‌شد. (کندی، پیشین: ۳۹۹-۳۹۸)

یکی دیگر از مهمترین نتایج جنگ جهانی دوم برای آمریکا، تقویت بنیادهای علمی و تکنولوژیکی این کشور بود. بر اثر ویرانی‌های جنگ نهادها و مؤسسات علمی اروپا ویران شد. جنگ همه چیز را تحت الشعاع قرار داد، و کمتر به دانشمندان توجه می‌شد و بودجه آکادمی‌های علمی هم صرف جنگ می‌شد. لذا مغزهای متفکر و مبتکر اروپا و حتی جهان سوم به آمریکا روانه شدند. زیرا آمریکا نه در دوره جنگ و نه بعد از آن مشکل سایر کشورها را در این زمینه نداشت. بر اثر توجه دولت و آماده بودن شرایط، علوم و فنون در آمریکا رشد کرد و ابداعات و اختراعاتی به منصفه ظهور رسید. هم چنین «اگر در نظر داشته باشیم که دو پدیده علمی این جنگ یعنی «آلبرت انیشتین»<sup>۶</sup> و «انریکو فرمی»<sup>۷</sup> به آمریکا تعلق داشتند، می‌توان علت ورود صدها دانشمند درجه پایین تر همراه با اکتشافات و اختراعاتی که در اثر بالا رفتن بودجه نظامی آمریکا صورت گرفت را دریافت. (محیط، پیشین: ۶۳)

پس از جنگ شرایط اقتصادی مساعد، رفاه نسبی را پدید آورد که در سایه آن آسایش فکری و به دنبال آن رشد و شکوفایی استعدادها متجلی شد. کارگزاران حکومتی آمریکا به پژوهشگران و محققان توجه خاص نشان دادند و از همه جهات امکانات تحقیقاتی و پژوهش و رفاهی آنها را فراهم نمودند. تحصیلات تا مقطع دبیرستان برای هر آمریکایی ضروری شد، همچنین مراکز علمی زیادی در سطوح کارشناسی و تخصصی و فوق تخصص ایجاد شد. اقدامات فوق در جذب محققان و اندیشمندان از سراسر دنیا مؤثر افتاد (فرار مغزها از سایر کشورها ورود آنها به آمریکا). این پدیده اختراعات و نوآوری‌ها را به دنبال داشت که در قدرتمند شدن آمریکا و نظام سرمایه داری آن نقش مهمی داشت.

بالاخره یکی از ثمرات دیگر جنگ جهانی دوم که در برتری و تفوق آمریکا سخن نهایی را مطرح نمود، ظهور بمب اتم بود. گرچه این سلاح جدید سلاحی مرگبار و مخرب بود، و ویرانی‌هایی را به دنبال آورد، ولی در ابرقدرت شدن آمریکا سخت مؤثر واقع شد. بمب اتم نه تنها سرنوشت جنگ را تعیین کرد، بلکه بعد از جنگ نیز عامل تعیین کننده‌ای در رقابت بین دو

<sup>۶</sup> - Anishtain

<sup>۷</sup> - Enricofermi



قدرت غرب و شرق گردید. این سلاح که برای مدتی فقط در انحصار آمریکا بود. آن کشور را بیش از پیش نیرومند نمود و رهبریت آن را بر جهان سرمایه داری مسلم و مسجل نمود. چنانکه «هنگامی که خبر موفقیت آمیز آزمایش بمب اتمی به ترومن رسید رفتار ترومن در کنفرانس پوتسدام<sup>۸</sup> تغییر کرد و گرایش به خشونت را در رفتار او مشاهده کردند. اختراع این بمب رؤیای همکاری زمان صلح بین امریکا و شوروی را که در طول جنگ پا گرفته بود به قصه ای کهنه بدل کرد. (کوک<sup>۹</sup>، ۱۳۶۵: ۱۴) امریکایی ها همان موقع که بمب اتم را بر سر مردم شهرهای ژاپن فرو ریختند به شوروی ها هم ثابت کردند، که از آنها قدرتمندتر هستند. در حقیقت «تعلق این بمب به امریکا عصر جدیدی را در روابط دیپلماتیک امریکا با سایر دول ایجاد کرد. (لاوال<sup>۱۰</sup>، ۱۳۷۱: ۱۲۱) زیرا امریکا دیگر مجبور نبود به ارتش های بزرگ تکیه کند. مهمترین مزیت این بمب کمی هزینه و سرعت عمل بود، که بنا به گفته سیاستمدارانی چون پی، ام، اس، پلاکت<sup>۱۱</sup> همزمانی حوادث بمب اتم و نقشه حمله روسیه به ژاپن در ۱۸ اوت ۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ هـ. ش نشان داد، که استفاده از بمب اتم اولین قدم های عمده دیپلماتیک اعلام جنگ سرد علیه روس ها بود. هدف عمده این اقدام امریکا قبل از اینکه حفظ نیروهای امریکایی باشد، دور نگهداشتن روس ها از مشارکت در قراردادهای پس از جنگ در خاور دور بود. بمب وسیله خوبی برای امریکایی ها جهت سرکوبی ملت های متمرّد بود که می توانست با بکارگیری آن سیطره امپریالیستی خود را بر ملت های مختلف بخصوص جهان سوم تحمیل کند. هم چنین رهبران امریکا امیدوار بودند که با استفاده حقوقی و اعتبارات مالی و تهدید سرپوشیده بمب اتمی به جهان پس از جنگ شکل بدهند. (آمبروز، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۱۹) پس از جنگ تبلیغات روانی بمب اتم بیشتر از عملکرد آن رعب در دل رقبای امریکا انداخت و از حیث روانی به خوبی مؤثر افتاد. (بزری، ۱۳۶۸: ۱۷۲) با توجه به شرایط و زمینه های مساعدی که ذکر شد، سرمایه داری امریکا به خوبی زیر نظر مدیران متخصص رشد کرده، و روز به روز جهت توسعه قلمرو نفوذ خود و تسلط بر منابع و امکانات کشورهای دیگر بر تلاش خود افزود، و برای اینکه قدرت و سلطه خود را حفظ کند، و هر گونه مانع را از سر راه تسلط خود بر ملل ضعیف از میان بردارد. از تمامی امکانات

<sup>۸</sup> - Potsdam

<sup>۹</sup> - Blanck , Wiesencock

<sup>۱۰</sup> - John, Loyal

<sup>۱۱</sup> - P.M.S.Plackett

موجود استفاده نموده، و از هیچ تلاشی در این راه فرو گذار نکرد تا اینکه سرانجام به صورت ابرقدرت در جهان مطرح گردید.

### انگیزه های ورود امریکا به خاورمیانه

اهمیت استراتژیکی و موقعیت جغرافیایی منطقه خاورمیانه

موقعیت جغرافیایی ویژه خاورمیانه که به عنوان پلی بین دریای مدیترانه و اقیانوس هند واقع شده، به کشورهای این منطقه در سیاست جهانی اهمیت خاصی بخشیده است. تنگه های مهمی چون سوئز، هرمز و مناطق آبی مهمی چون خلیج فارس و دریای سرخ در این منطقه قرار دارد که اهمیت آنها در استراتژی جهانی بر کسی پوشیده نیست. خلیج فارس آنچنان اهمیتی دارد که استعمارگران از بدو ورود به منطقه بر سر تصاحب آن جنگ ها بر پا کردند همچنین «منطقه خلیج فارس بخش استراتژیکی مهم خاورمیانه است یعنی نقطه استراتژیکی که آسیا و آفریقا را به یکدیگر وصل می کند». (شاهکار، ۱۳۷۲: ۱۱۹)

راه مستقیم دسترسی روسیه به اقیانوس هند از یک طرف و دریای مدیترانه از سوی دیگر از این منطقه می گذرد، و نیز خاورمیانه قسمتی از راه اروپا به هندوستان و کشورهای حاصلخیز جنوب شرقی آسیا و بازارهای مصرف آن منطقه است. از طرف دیگر خاورمیانه «یکی از مهمترین مناطق ترانزیت هوایی و زمینی و دریایی است». (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۱) موقعیت جغرافیایی منطقه منحصر به فرد است. این منطقه در واقع محل اتصال و تلاقی اروپا و آفریقا و آسیا است و برای هر سه قاره ارزش سوق الجیشی فوق العاده ای دارد تا جایی که می توان این منطقه را مرکز ثقل نیمکره شرقی نامید. کوتاه ترین و مناسبترین راه های هوایی و دریایی بین اروپا و آسیا از این منطقه می گذرد. مطامع تزاری در قدیم و شوروی کمونیستی مدتی قبل و روسیه فعلی برای دسترسی به آب های گرم خلیج فارس بر اهمیت این منطقه افزوده است.

– نفت: یکی از مهمترین دلایل اهمیت خاورمیانه برای قدرت های بزرگ مخصوصا آمریکا بود ذخایر زیرزمینی این منطقه از بزرگترین حوزه های نفتی جهان به شمار می رود. وجود این ماده مهم اقتصادی از مهمترین دلایلی است که توجه کشورهای غربی به ویژه انگلستان و آمریکا را در طول قرن نوزده و بیست به کشورهای خاورمیانه معطوف داشته است. حدود  $\frac{3}{4}$  ذخایر نفت جهان متعلق به این منطقه می باشد، همانطور که «در سال ۱۹۲۰م/۱۳۳۹ هـ. ق. ذخایر

نفتی بالقوه این منطقه حدود ۵۸۲ میلیون بشکه تخمین زده شده بود و در سال ۱۹۴۵ م. / ۱۳۲۴ هـ. ش. حدود هیجده بلیون بشکه و سه سال بعد این تخمین به ۳۲ بلیون بشکه، در سال ۱۹۵۱ م. / ۱۳۳۴ هـ. ش. به ۴۸ بلیون بشکه؛ در سال ۱۹۵۳ م. / ۱۳۳۲ هـ. ش. ۶۱ بلیون بشکه و بالاخره در پایان سال ۱۹۵۴ م. / ۱۳۳۳ هـ. ش. ۸۳ بلیون بشکه تخمین زده شد. (شوادران، ۱۳۵۲: ۴۱۷)

یکی دیگر از مزیت های نفت منطقه خاورمیانه ارزان بودن و دسترسی ساده به آن می باشد. (شیخ نوری، ۱۳۷۰: ۸۶) نفتی که در کشورهای خاورمیانه استخراج می شد به مراتب چندین برابر از نفتی که در دریای شمال استخراج می شود ارزاتر است، زیرا نفت این منطقه در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد و نیاز به حفر چاه با عمق زیاد ندارد.

از طرف دیگر کشورهای نفت خیز منطقه تکنولوژی و امکانات فنی برای استخراج و پالایش نفت نداشتند و برای به دست آوردن نفت و سود حاصله از آن مجبور بودند به شرایط کمپانی های نفتی تن دردهند. وجود حکومت های نالایق و ضعیف و مردمان فقیر و نداشتن متخصص، مشوق مهمی برای شرکت های نفتی آمریکایی بود که به منطقه خاورمیانه روی آوردند.

علاوه بر این ها در ضمن جنگ جهانی اول آمریکا به یکی از قدرت های اداره کننده جنگ تبدیل شد که بیشتر صادرات نفتی آن در سال های آغاز جنگ به کشورهای اروپایی بود. در خلال جنگ جهانی اول به دلیل انقلاب اکتبر روسیه، اروپا از دسترسی به نفت روسیه محروم شد و به دنبال این رویداد مهم آمریکا به انبار نفتی اروپا مبدل شد که در مجموع بیشتر نیازهای نفتی اروپا را تامین می کرد. هنگامی که آمریکا به جنگ جهانی اول وارد شد به دلیل اینکه باید نیازهای نفتی متفقین، صنایع نظامی آمریکا و مصرف داخلی و معمولی مردم را تامین کند دچار مشکل شد. به این جهت ویلسون<sup>۱۲</sup> رئیس جمهور آمریکا، برای سازمان دادن به امور نفت اداره سوخت را ایجاد نمود. هر اندازه که جنگ شدت می گرفت و طولانی تر می شد نیاز به نفت بیشتر احساس می شد، تا جایی که در سال ۱۹۱۷ م. / ۱۳۳۶ هـ. ق. تقاضا برای نفت از میزان منابع موجود در آمریکا فزونی گرفت. به این جهت مسوولین آمریکا برای جبران کمبود نفت

<sup>۱۲</sup> - Willson

اقدام به خرید نفت مکزیک کردند و تدابیری در جهت صرفه جویی در مصرف داخلی اتخاذ نمودند. افزایش تقاضا برای نفت، قیمت نفت را افزایش داد. با توجه به اهمیتی که نفت در طول جنگ پیدا کرد و افزایش قیمت آن بعد از جنگ جهانی اول بهره برداری از منابع نفت خارجی در سیاست خارجی آمریکا جایگاه مهمی پیدا کرد. قبل از جنگ مصرف داخلی در حدی بود که تولیدات داخلی کفایت می کرد، اما در جنگ صنایع رشد کرد و تولیدات به دلیل شرایط جنگی افزایش یافت که در نتیجه مصرف نفت فزونی گرفت. این آهنگ رشد صنایع بعد از جنگ هم ادامه یافت و نیاز به نفت نه تنها به دوران قبل از جنگ برنگشت بلکه بیشتر هم شد.

با توجه به نیاز آمریکا به نفت خارجی و ویژگی های نفت خاورمیانه، بهترین و اقتصادی ترین منطقه ای که می توانست نفت مورد نیاز آمریکا را تأمین کند منطقه خاورمیانه بود. بنابراین دسترسی به نفت ارزان و فراوان شرق میانه، قوی ترین انگیزه ورود آمریکا به این منطقه بود. از این رو در فاصله بین دو جنگ شرکت های آمریکایی کوشش هایی به عمل آوردند که در نفت خاورمیانه سهم شونند. در این زمینه آمریکا چون در طول جنگ جهانی اول کمک های زیادی به انگلستان کرده بود بعد از جنگ توانست انگلیسیها را وادار نماید که آن کشور را در نفت خاورمیانه شریک سازند. اولین بار در سال ۱۹۲۵ م. / ۱۳۰۴ هـ. ش. آمریکا موفق شد ۲۳/۵ درصدی از نفت عراق را که متعلق به انگلیس بود به دست آورد.

تا اوایل دهه ۱۹۳۰ م. استفاده از نفت خارج برای آمریکا جنبه اقتصادی داشت. یعنی چون مقرون به صرفه بود و سود کلانی به بازارهای آمریکا وارد می نمود به آن توجه می شد. اما از دهه ۱۹۳۰ م به بعد جنبه سیاسی - نظامی مسأله غالب شد. به حدی که وزارت داخله آمریکا توصیه کرد که تا حد امکان باید نفت از نقاط دیگر به آمریکا وارد شود و نفت داخل ذخیره گردد. (مقداشی، ۱۳۵۴: ۳۱۴) لذا در نتیجه تلاشهای گسترده ای که شرکتهای نفتی آمریکا انجام دادند، در سال ۱۹۲۸ م. / ۱۳۰۷ هـ. ش. موفق شدند. تعدادی از سهام شرکت نفت ترک، که بعداً به شرکت نفت عراق موسوم گردید به دست آورند. (وین، ۱۳۴۵: ۱۴۲) نفوذ شرکت های نفتی آمریکا پس از کسب امتیازات نفت عراق در منطقه خلیج فارس گسترده تر شد و بر دامنه فعالیت خود افزودند و با عربستان سعودی برای کسب امتیاز نفت به مذاکره پرداختند، که در نتیجه آن شرکت نفتی کالیفرنیا موفق به گرفتن امتیاز نفت آن کشور شد. همچنین پس از آن

موفق شد که در نفت کویت سهم شود. امتیاز نفت کویت به مدت ۷۵ سال که تمامی کویت را شامل می شد در سال ۱۹۳۴ م/۱۳۱۳ هـ. ش به شرکت نفت کویت واگذار گردید که مشترکاً به آمریکا و انگلیس تعلق داشت. (شیخ نوری، ۱۳۷۰: ۸۴-۸۳)

در سال ۱۹۳۹ م/۱۳۱۸ هـ. ش. همزمان با شروع جنگ جهانی دوم بحران نفت در آمریکا بروز کرد که وزارت داخله آمریکا ادعا نمود منابع نفتی آن کشور فقط برای سیزده سال می تواند احتیاجات کشور را تأمین کند. اعلام این مطلب و حمایت دولت آمریکا از شرکت های نفتی فعالیت گسترده این شرکت ها را در نقاط نفت خیز دنیا برانگیخت. با شعله ور شدن آتش جنگ و ادامه آن، نیاز نفتی و تلاش برای رفع آن در آمریکا فزونی گرفت. به عنوان نمونه تلاش آن کشور برای کسب امتیاز نفت بلوچستان ایران را می توان ذکر کرد. شرکتهای آمریکایی تا شروع جنگ جهانی دوم تقریباً حدود چهل درصد تولید نفت و حدود نیمی از منابع نفتی موجود خارج از آمریکا و خارج از شوروی را در اختیار گرفته بودند. (پینتر، ۱۳۷۱: ۴۶)

اهمیت نفت خاورمیانه در خلال جنگ جهانی دوم برای آمریکا آشکار تر شد و تلاش شرکت های نفتی با همکاری دولت برای رسیدن به نفت خاورمیانه فزونی گرفت. چنانکه در این زمینه سناتور براستور<sup>۱۳</sup> مدیر کمیسیون نفت آمریکا در سال ۱۹۴۷ م/۱۳۲۶ هـ. ش اعلام کرد: «در آینده ذخایر نفتی کلید سلطه جهانی است و هیچ کشوری نخواهد توانست از نفت چشم پوشی کند. هر قدرتی که بتواند منابع نفتی را تحت کنترل خود در آورد خواهد توانست دنیا را تحت کنترل گیرد. (لسانی، ۱۳۵۷: ۲۸۸-۲۸۷) باز در همین مورد در مجلس سنای آمریکا جیمز فورستال<sup>۱۴</sup> گفت: «برای امنیت ایالات متحده بسیار ضروری است که منابع خاورمیانه را تحت کنترل خود در آورد. در آن صورت است که آمریکا می تواند نیاز نفتی خود را در این منطقه تأمین نماید. (همان: ۳۸۵) شرکت های نفتی آمریکا همراه با دولت، با علم و آگاهی به خصوصیات و ویژگی های نفت خاور میانه و اهمیت حیاتی آن برای اداره صنایع، فعالیت وسیع و عمیقی را بعد از جنگ جهانی دوم برای تسلط بر منطقه خاورمیانه از سر گرفتند و به رقابت سنگینی با انگلستان و شوروی پرداختند. در ضمن اینکه آمریکا با انگلستان برای جلوگیری از

<sup>۱۳</sup> - Broster

<sup>۱۴</sup> - James. Forestal

نفوذ شوروی در منطقه همکاری می کرد، برای بیرون راندن انگلستان از خاورمیانه با آن کشور رقابت گسترده ای را آغاز کرد. (بورونو، ۱۳۶۴: ۶۲)

### آغاز روابط ایران و امریکا

مقدمه آشنایی امریکائیان با ایرانیان بر خلاف آنچه که در عرف تاریخ سیاسی کهن و جدید معمول بوده، و اصولاً به دلیل یکی از عوامل سیاسی، اقتصادی و تجاری یا گسترش مرزها و اختلافات ایدئولوژیکی و غیره روی می دهد، با یک موضوع ساده و پیش پا افتاده یعنی ورود یک هیأت میسیون مذهبی امریکایی در نخستین دهه سده سیزدهم ش / نوزدهم میلادی آغاز و به تدریج پس از نشیب و فرازهایی در طی یک قرن حالتی قهرآمیز و استعمارگرانه به خود گرفت. امریکائیان نخستین اقدامات خود برای ورود به درون ایران را در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲هـ ش) با اعزام میسیونرهای مذهبی به منظور تبلیغ آئین مسیحیت در میان نستوریان ارومیه آغاز کردند. در سال ۱۸۳۰م / ۱۲۰۸هـ ش نخستین امریکائی‌هایی که با این هدف برای شناسایی حوزه جدید تبلیغات مذهبی وارد خاک ایران شدند سه نفر به نام های هریسون گری<sup>۱۵</sup>، اوتیس دوايت<sup>۱۶</sup> و الی اسمیت<sup>۱۷</sup> به ارومیه وارد شدند و با رؤسای آسوری برای انجام خدمات میسیونری مشغول مذاکره شدند (بیل، ۱۳۷۱: ۲۵) اما برخی از منابع آنها را دو نفر ذکر کرده‌اند (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۶۸ و بینا، ۱۳۴۸: ۱۴۰) هیئت میسیون‌های خارجی امریکایی پس از دریافت گزارشات این گروه، به اعزام نخستین هیأت میسیونری خود به ارومیه مبادرت کردند به نوشته یسلسون نخستین میسیون پایدار مسیحی در ایران میسیون نستوریها بود که در سال ۱۸۳۵م / ۱۲۱۵هـ ش توسط کشیش جاستین پرکینز و آقای ایزاهل گرانت که نمایندگی هیئت میسیون خارجی کلیسای پرسبترین را بر عهده داشته شروع به کار کردند (یسلسون، ۱۳۶۸: ۴۲) به موازات تبلیغات مذهبی هیئت فرمانی از طرف محمد شاه قاجار در سال ۱۲۱۵هـ ش مبنی بر فعالیتهای فرهنگی دریافت نمود، و بدین ترتیب نخستین آموزشگاه امریکایی توسط هیئت در ارومیه تاسیس شد. این فرمان به دو زبان انگلیسی و فارسی تهیه شد که رونوشتی از آن در کمیته

<sup>۱۵</sup>-Harison Gray

<sup>۱۶</sup>-Otis Dwith

<sup>۱۷</sup>-Eli Smith

مرکزی کلیسای پرسبترین در بایگانی میسیون مذهبی امریکائی های مقیم ارومیه تا برجیده شدن مدارس امریکایی در سال ۱۳۱۲ هـ. ش نگهداری می شد. (ضمیمه ۱)

این فرمان گرچه در ابتدا ظاهراً اهمیت چندانی نداشت ولی زمینه های نخستین آشنایی ایرانیان و امریکائیان را فراهم نمود. اهداف میسیونرها چنانچه از اقدامات بعدی آنها آشکار گردید. صرفاً به نسطوریهای ارومیه محدود نشد بلکه آنها در حوزه های اقامت خود سعی در گرایش ایرانیان به مسیحیت داشتند. آنها برای دست یابی به این هدف، تبلیغات مذهبی خود را با عرضه خدمات فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی توأم نمودند. از این روی در اجرای سیاست فوق از سوی مبلغان مسیحی تعدادی مدرسه، کتابخانه، چاپخانه، مریضخانه و موسسات خیریه در شهرهای مختلف برپا کردند. بنوشته یسلسون جاه طلبانه ترین فعالیت های میسنوری در ایران را امریکائیها بر عهده داشتند (همان: ۴۲) در تعقیب همین سیاست هیأت های امریکایی در تهران هم آموزشگاه دیگری در سال ۱۶۷۲ میلادی تاسیس کردند که فعالیت آن به تدریج وسعت یافت. و تا سال ۱۸۹۸ میلادی که دکتر ساموئل جردن کار خود را آغاز کردند. فارغ التحصیلان زیادی به خود دید (میر احمدی، ۱۳۶۸: ۷۷) هیأت پرکینز در سال ۱۸۴۸ م. ۱۲۶۴ هـ. ق به انتشار روزنامه «پرتوهای نور» دست زد که به ابزاری موثر برای پیشبرد فعالیتها و اهداف میشران مذهبی تبدیل شد. هیأت پرکینز تا عهد ناصری بی باکانه به انتشار مطالب مذهبی خود اقدام می کردند (موجانی، ۱۳۷۵: ۳۵) و علیرغم تقاضای مکرر کارگزاران سیاسی در رعایت مصالح مسلمانان بدون توجه به این تذکرات همچنان به کار خود ادامه می دادند. از آنجائیکه میسیونرها دریافته بودند تبلیغ علنی مسیحیت علیه دین مسلمانان خشم روحانیون و کارگزاران را در بر خواهد داشت از این رو درصدد برآمدند، در تحت پوشش خدمات اجتماعی بهداشتی و فرهنگی آئین مسیحیت را تبلیغ نمایند. با توجه به وضع اسفبار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در آن دوران ماهیت و ارزش چنین خدمات مهمی و تاثیر آن بر افراد بهتر آشکار میشود. تاسیس بیمارستان و مراکز درمانی به وسیله هیأت های مذهبی به ویژه عرضه خدمات به هنگام شیوع بیماری های وبا و طاعون و تاسیس مدارس در راستای اهدافشان قابل توجه است. گرچه نویسندگان امریکایی نظیر جیمز بیل و ابراهام یسلسون اذعان نموده اند که «امریکایی ها به تناوب سعی می کردند با انتشار پیام هایی، توده های مسلمان شیعه را تحت تاثیر این خدمات به دین مسیح دعوت کنند. اما این دعوت ها

از سوی شیعیان با سردی روبرو می شد (بیل، پیشین: ۴۱) ولی همچنان که اشاره شد و یسلسون نیز تاکید می کند هیچ یک از این میسیون‌ها شدت فعالیت امریکایی‌ها را نداشتند. بنابراین در مجموع می توان گفت میسیون‌های مذهبی نخستین پیشگامان آشنایی ایران و امریکا به شمار می آمدند.

### تلاش های اولیه دولتمردان قاجار برای برقراری رابطه با امریکا

کشمکش‌های سخت استعمارگران روس و انگلیس در قرن نوزده در ایران، دولتمردان قاجار را بر آن داشت تا برای تضعیف قدرت روز افزون این دو رقیب در جستجوی نیروی ثالثی برآیند. (روبین، ۱۳۶۳: ۳۷) منابع تاریخی حاکی از آن است که نخستین شخصی که از میان صدراعظم‌های قاجار بدین امر پی برد و نخستین گام‌ها را برای برقراری رابطه با امریکا آغاز نمود. میرزا تقی خان امیرکبیر بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۷۳؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۳۲۲) زیرا کشور امریکا به دلیل آنکه در آن زمان چهره‌ای بشر دوستانه و غیر استعماری داشت، به نظر امیر برای این امر سخت مناسب نمود. از این رو امیر در سال ۱۲۶۷ هـ. ق / اکتبر ۱۸۵۱ م. به حاجی میرزا احمد خان، مصلحت گزار ایران در استانبول دستور داد با جورج مارش<sup>۱۸</sup> وزیر مختار امریکا در عثمانی درباره انعقاد قراردادی میان دو دولت وارد مذاکره شود. گفتگوی نمایندگان دو دولت در ذی الحجه ۱۲۶۷ هـ ق / ۱۸۵۱ م. بنوشته‌ی یسلسون در قسطنطنیه منجر به امضای عهدنامه‌ای گردید. سنای امریکا پس از اصلاح این قرار داد و تبدیل آن به «کامله الوداد» یا بنوشته ایرانیان (مودت و کشتیرانی) آن را تصویب کرد. اما به دلیل اینکه یک ماه پس از انعقاد این عهدنامه امیرکبیر از صدارت معزول شد و حکومت ایران نیز اقدام اساسی برای تحقیق آن به عمل نیاورد بنابراین قرارداد بدست فراموشی سپرده شد (یسلسون پیشین: ۵۷؛ هوشنگ مهدوی، پیشین: ۳۲۳-۳۲۲)

اما این فراموشی بیش از پنج سال بطول نیانجامید زیرا هنگامی که در سال ۱۲۷۳ هـ. ق / ۱۸۵۶ م. روابط بین ایران و انگلیس به تیرگی گرایید و به جنگ میان دو کشور منجر شد، دولت ایران بار دیگر برای تضعیف دو استعمارگر شمالی و جنوبی به فکر درخواست کمک از امریکا

<sup>۱۸</sup>-Geoge marsh



افتاد از اینرو حاجی میرزا احمدخان (احیائی، ۱۳۸۲: ۲۹) کاردار سفارت ایران اقدامات خود را آغاز کرد. در ۲۴ نوامبر ۱۸۵۴ میلادی به نوشته یسلسون کارول اسپنس<sup>۱۹</sup> که جانشین ماری در عثمانی شده بود، به ویلیام ماری<sup>۲۰</sup> وزیر امور خارجه امریکا اطلاع داد که کاردار ایران در قسطنطنیه مایل به شروع مجدد مذاکرات است. اسپنس گزارش داد که ایران به خرید کشتیهای جنگی از امریکا و استفاده از خدمات پرسنلی ناوگان این کشور می باشد. اسپنس معتقد بود که قرارداد ۱۸۵۱ میلادی به خاطر اقدامات بریتانیا به بن بست رسیده و در حال حاضر روسیه ایران را به تجدید مذاکرات تشویق می کند. چند ماه بعد دیپلمات دیگر ایرانی پیشنهاد مشابهی را به هنری جکسون<sup>۲۱</sup> سفیر امریکا در وین ارائه کرد. در این فاصله ایران پیش نویس قراردادی را تسلیم امریکا کرد که شامل مقررات بکارگیری نیروی دریایی امریکا به منظور حمایت از تجارت دریایی و امنیت بنادر ایران در مقابل قدرتی بود که نام آن ذکر نشده بود. مذاکرات در وین ادامه نیافت، زیرا وزارت خارجه امریکا در ماههای مه و ژوئن ۱۸۵۵ میلادی درصدد کسب کمک از روسیه برآمد و توماس سیمور<sup>۲۲</sup> سفیر امریکا در سن پترزبورگ به وزارت متبوعش اطلاع داد که حکومت روسیه قول داده به پیشرفت مذاکرات ایران و امریکا کمک کند. علنی کردن حمایت روسیه بیانگر اعتقاد وزارت خارجه امریکا به تمایل سایر دول ذینفع مخصوصاً بریتانیا به شکست این مذاکرات بود. ویلیام ماری در یازدهم مه ۱۸۵۵ میلادی به اسپنس هشدار داد که موضوع مذاکرات را به علت خطر خرابکاری مامورین انگلیسی و فرانسوی حتی المقدور مخفی نگهدارد. طی مذاکراتی که در تابستان همین سال شروع شد مامور ایرانی دوباره خواسته های سیاسی مشابهی نظیر آنچه که قبلاً در وین عنوان شده بود، پیشنهاد کرد. اما اسپنس سفیر امریکا بشدت آنها را رد کرد. اما وی در اول ژوئن ۱۸۵۶ میلادی با گوشزد کردن اصل اساسی دیپلماسی امریکا یعنی سیاست عدم مداخله سعی کرد از تلاش مجدد مامور ایرانی که خواستار مداخله امنیتی ناوگان امریکا در خلیج فارس بود، جلوگیری نماید. در عین حال اسپنس منافع متقابل رقابت بازرگانی امریکا را در بازارهای ایران که در آن زمان در انحصار انگلستان بود به مامور ایرانی یادآور گردید. در هر حال اسپنس نیز امیدی به نتیجه مذاکرات نداشت. زیرا کشمکش دو

<sup>۱۹</sup>-carrol spence

<sup>۲۰</sup>-william L. marcy

<sup>۲۱</sup>-Henry . R. jacson

<sup>۲۲</sup>-Thomash. seymour

کشور روسیه و انگلستان در ایران طبعاً امریکا را از گسترش روابط با این کشور مایوس می‌کرد. اما قطعاً موضوعی که زمینه‌های عدم تمایل امریکا را نسبت به ایران و خواسته‌های ایرانیان باعث می‌شد به مسائل داخلی امریکا برمی‌گشت زیرا از سال ۱۸۵۰ میلادی به بعد امریکا گرفتار جنگهای داخلی شمال و جنوب بر سر مسئله برده‌داری گردید. و مسلماً این موضوع باعث شد که امریکا توجه خود را از سایر نقاط جهان به قاره امریکا معطوف نماید. چرا که حتی به عقیده محققین امریکایی از این تاریخ به بعد امریکا درصدد برآمد از درگیری در مسائل آن سوی اقیانوس ها خوداری نماید از همین روی جیمز بوکانن<sup>۳۳</sup> در اولین خطابه دوره ریاست جمهوری خود به این مساله اشاره نمود. او مسائل عمومی از قبیل صلح، تجارت و ایجاد روابط دوستانه با تمام ملل را مورد تاکید قرار داد. اما مداخله در امور داخلی دیگران را تقبیح کرد و قول داد که سیاست جرج واشنگتن را ادامه داده و از اتحادی که باعث درگیری امریکا شود اجتناب نماید. بالاخره بر اثر پا فشاری حاجی میرزا احمدخان و گفتگو با کارول اسپنس وزیر مختار امریکا در عثمانی زمینه‌های عقدنامه دیگری در سال ۱۲۷۳ هـ. ق/ سیزدهم دسامبر ۱۸۵۶ م. بین ایران و امریکا فراهم آمد. این عهدنامه چنانکه یسلسون نیز اشاره می‌کند در استانبول توسط فرخ‌خان امین الملک و کارول اسپنس به امضاء رسید و شش ماه بعد مبادله شد. این عهدنامه ناظر به امور کنسولی و بازرگانی بود. روی هم رفته قرارداد ایران و امریکا در هیجدهم اوت ۱۸۵۷ میلادی علنی گردید. البته ناگفته نماند که مذاکرات مربوط در دوره فرانکلین پیرس<sup>۳۴</sup> صورت گرفته بود. و بوکانن رئیس جمهور جدید به کنگره اطلاع داد که این قرارداد برای تجارت امریکا سودمند خواهد بود و به قانونگذاران اصرار کرد به منظور تاسیس سفارت در تهران اقدامات لازم را انجام دهند. اما دقیقاً روشن نیست که چرا کنگره از پذیرفتن پیشنهادات رئیس جمهور خودداری ورزید. از این رو در این مرحله از روابط ایران و امریکا متاسفانه کنگره تمایلی به ادامه روابط با ایران نشان نداد در نتیجه موضوع روابط سیاسی ایران و امریکا برای مدت دو دهه و نیم یعنی به مدت ۲۵ سال دیگر در محاق تعویق افتاد.

<sup>۳۳</sup>-James Buchanan

<sup>۳۴</sup>-franklin pierce

### آغاز مناسبات رسمی سیاسی ایران و امریکا

به عقیده شولزینگر و سایر مورخین و سیاسیون، ایالات متحده امریکا در اوایل سده نوزدهم میلادی حالت بی تفاوتی ملال آوری را نسبت به کشمکش های دنیای قدیم در خارج از نیکمره غربی، همچنان حفظ کرده بود. این انزوا طلبی نشأت گرفته از دل مشغولی ایجاد یک «امپراطوری یانکی» «امپراطوری امریکایی» در قاره امریکای شمالی بود مهاجران انگلیسی زبان به ویژه پروتستان ها و سفید پوستان که بسیاری از آنان دارای بردگان سیاه بودند - به سمت غرب رفتند تا به انقیاد و پراکنده کردن و کشتن سرخ پوستان بومی امریکا و مکزیکی های اسپانیایی زبان دست یازند. مقامات رسمی واشنگتن نیز به درخواست های مربوط به «سرنوشت آشکار» قاره امریکای شمالی [manifest destiny] عبارتی که در سال ۱۸۴۵ باب شد و بیانگر این اعتقاد بود که قلمرو ایالات متحده امریکا باید نهایتاً تمام قاره امریکای شمالی باشد. لیبیک گفتند، و به جنگهایی با بریتانیا کبیر (۱۸۱۵-۱۸۱۲م) با مکزیک (۱۸۴۸-۱۸۴۶م) سرخ پوستان امریکا (۱۸۹۰-۱۷۸۳م) و اسپانیا (۱۸۹۸م) دست یازیدند. و با تهدید فرانسه و خریداری سرزمین هایی از آن کشور (۱۷۹۹-۱۷۹۸م) و (۱۸۶۷-۱۸۰۳م) مبادرت کردند. در اثر این یورش های توسعه طلبانه قلمرو وسیع و بازار داخلی عظیمی بوجود آمد. پیروزی جنگ افزارهای امریکایی و تسلیم شدن نژادهای غیر سفید و اقوام غیر پروتستان میراثی از برتری فرهنگی را برای سده بیستم میلادی باقی گذاشت. با تکمیل شدن تسخیر قاره امریکای شمالی ایالات متحده در دهه ۱۸۹۰ م شرکتی کامل در کشمکش قدرتهای بزرگ در اطراف و اکناف و جهان داشت. (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۵) بنابراین اکنون می توان دریافت که صرف نظر از رقابت های روس و انگلیس در ایران آن زمان، شکل گیری امپراتوری امریکا در نیمکره غربی نیز از عوامل دیگر بی توجهی امریکائیان به خواسته های مکرر سفرای ایران در مدت بیش از نیم قرن نخستین قرن نوزدهم در شهرهای استانبول و وین و دیگر نقاط می باشد سرانجام در نتیجه ظهور تروریست های قبایل کرد بر علیه مسیحیان (۱۸۸۰ م.) در مناطق شمال غربی ایران در سیزدهم فوریه ۱۸۸۲ م. مجلس نمایندگان امریکا در مورد اقداماتی که برای حمایت از میسیونرهای امریکایی آن مناطق انجام گرفته از وزارت خارجه توضیح خواست. در پاسخ پرزیدنت چستر آرتور<sup>۲۵</sup> در سی ام مارس ۱۸۸۲ میلادی

<sup>۲۵</sup>-chester A. Arthur